

نگران کشوریم نه اصلاح طلبان

به باور نگارنده، این بخش از مردم که دچار یاس، ناامیدی از اصلاح روندها و خاموشی و بی‌تفاوتی شده‌اند، نیازمند توجه بیشتر هم هستند. باید خوشحال بود در اعتراضات اخیر بخش درخور توجهی از مسئولان نگاه گذشته خود را کنار گذاشته و به اصلاح آن نگرش‌ها درباره تحولات اجتماعی پرداختند. برای رئیس‌جمهوری دوران اصلاحات و اصلاح‌طلبانی که سال‌ها تجربه اجرایی و سیاسی را تجربه کرده‌اند و حتی محصوران، آنچه امروز اهمیت دارد نه حضور این چهره‌ها در فرایندهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی برای گردش بهتر چرخ‌های کشور – که در جای خود بسیار مهم و حیاتی است– بلکه آینده ایران و محورشدن هویت مردم‌سالارانه آن است. اصلاح‌طلبان می‌دانند با نگرش‌های موجود، فرصت چندانی برای استفاده از ظرفیت‌های چهره‌های اصلی این جریان وجود ندارد. حتی برخی اعضای شورای شهر فعلی تهران به دلیل همین سابقه، در برخی فعالیت‌های مرسوم شهری که اعضای کم‌تجربه شوراهای دوم و سوم با ارج و قرب برای حضور در آن دعوت می‌شدند، امکان حضور ندارند. حرکت‌های اخیر نشان داد نگرانی‌های اصلاح‌طلبان و بدنه اجتماعی چشمگیر آنان از سال ۸۴ به این سو، چقدر بجا بوده و چرا امروز برنامه‌ریزی و توسعه‌ کشور برای کل دستگاه مدیریت اجرایی دشوار شده است. به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین مأموریت چهره‌های اصلی اصلاح‌طلب که جایگاهی مهم در میان بخش اعظم جامعه دارند، بازگویی توانمندی و نگرش این گفتمان برای همین جوانان معترض است و ارتقای سطح آگاهی‌های جامعه است تا دچار آدرس غلط نشوند.
دکترانی شاخص در دولت یازدهم مانند دکتر طریف و مهندس زنگنه، تلاش کردند در اوج فضای بدبینی جهانی علیه ایران، هم دیپلماسی و هم شریان اصلی درآمد کشور یعنی نفت را به حالت طبیعی درآورند اما هر دو آنان امروز، نگرانی‌های جدی‌ای از برخی سیاست‌ها دارند. دکتر طریف از شرایط منطقه‌ای ایران راضی نیست و برای مدیران ارشد اقتصادی نیز استفاده از ظرفیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به دلیل تعدد تصمیم‌گیران در مسائل خارجی و ویران‌هراسی، به‌شدت محدود شده است. در دولت اصلاحات با وجود برخی کارشکنی‌ها، شرایط تا حدی در کنترل دولت بود اما امروز به معنای واقعی، نوعی موازی‌کاری را شاهد هستیم که می‌تواند به ضرر کشور تمام شود. جریان مقابل علاوه بر قدرت رسانه‌ای و سیاسی از جهت اقتصادی نیز بسیار قدرتمند است و هر تلاش آنان برای زمینگیرکردن هر دولت یا ساختاری که اراده کند، می‌تواند مؤثر بیفتد. گفتمان اصلاحات فارغ از اینکه برخی افراد اصلاح‌طلب‌نما بخواهند آن را منحرف کنند، اجرای قانون اساسی و بهره‌گیری از همین ظرفیت‌های موجود است. برای اصلاح‌طلبان که در زمان نوشتن قانون اساسی حضور داشتند، روشن است منظور قانون‌گذار از برخی اصول و فصول چیست. جامعه ایران و حتی معترضان اخیر، پیام‌های اصلی گفتمان اصلاح‌طلبی را دریافت کرده‌اند و حتماً بین آن با عملکرد افراد منفعت‌طلب تفاوت قائل هستند. اصلاح‌طلبان معتقدند باید با عزم ملی و اراده کلان اجازه داد امکان استفاده از ظرفیت مدیران شاخص را فراهم کرده و به اصلاح ساختار فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همت گماشت.

کلان‌شهرهای غیرقابل زندگی؟

اما نه در قالبی که باید باشد یعنی یک طرح آمایشی به پهنای کشور و با در نظرگرفتن تمامی موقعیت‌های کنونی جمعیتی و اجتماعی و فرهنگی و چشم‌اندازهای آتی آنها. در این حال پرسش آن است که: جامعه ما تا چه‌اندازه از لحاظ ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برای این «حالت» و به‌ویژه آن «آینده» تمام‌شهری و آن هم کلان‌شهری آمادگی دارد؟ پاسخ به این پرسش کاری ساده نیست. پاسخ بسیار کوتاه و تقلیل یافته به این پرسش این است که به دایل بسیار زیادی، کشور در حال حاضر از این آمادگی برخوردار نیست. در شرایط عادی شاید ده‌ها سال زمان لازم بود که این آمادگی ایجاد شود. اما این ده‌ها سال زمان وجود ندارد. نمی‌توان با آرامی و سرعتی بسیار کند روند ایجاد مدنیت مورد نیاز در یک کلان‌شهر و مجموعه‌های به‌هم‌پیوسته آنها یعنی شفافیت در عصر اطلاعاتی، تسامح فرهنگی و سیاسی نسبت به سبک‌های گوناگون زندگی، احترام به یکدیگر و میزان بالای اعتماد و به‌ویژه اجتماعی را در کوتاهمدت ایجاد کرد. اگر به جای یک اراده‌گرایی مثبت یا منفی و دنبال‌کردن رادیکالیسم‌ها و پوپولیسم‌های مناسب برای هریک از آن دو، اجرای سیاست‌های راه‌های از لحاظ اقتصادی بر اساس اقتصاد بازار انسان‌محور و نه پول‌محور آغاز شود و از لحاظ اجتماعی و فرهنگی نیز برنامه‌های ظرفیت‌سازی برای بالابردن سطح تحمل و اعتماد و سرمایه اجتماعی که همه کاملاً ممکن هستند دنبال شود، به نظر می‌رسد می‌توان آینده کلان‌شهرها را در میان مدت و درازمدت (مگر در صورت بروز یک واقعه عظیم و پیش‌بینی‌ناپذیر داخلی یا خارجی) مدیریت کرد. اگر همچنان اصرار بر این باشد که راه نادرست یعنی تلاش برای برگردان چرخ زمان به عقب و تقلید از الگوهای بی‌ارتباط به ایران (روسیه، چین، آمریکا و اروپا) در ذهن مدیران بنشیند، شک نکنیم مدیریت کلان‌شهری و هم مدیریت اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شکست می‌خورد و شهرهای ما به زیستگاه‌هایی بازم غیرقابل زیست‌تر از آنچه هم‌اکنون هستند، تبدیل خواهند شد.

ادامه از صفحه اول

شفاف‌سازی می‌شد، کار به اینجا نمی‌کشید و ادعای کم‌شدن این رقم درشت نیز مطرح نمی‌شد.

تذکری نداشتیم

رئیس سازمان برنامه‌وبودجه با اشاره به اینکه اجازه انتشار اوراق مشارکت دولتی به شرکت‌های دولتی داده شده است، گفت: اینکه ما اجازه انتشار اوراق را داشته باشیم، با اینکه تکلیف استفاده از آن را داشته باشیم، متفاوت است. نوبخت با اشاره به اینکه تا پایان سال ظرفیت از برخی میدان‌های مشترک به ۳۵۰ هزار بشکه خواهد رسید، افزود: واریز‌نشدن ۱۱هزارو ۴۷۹ میلیارد تومان فروش گاز طبیعی به حساب خزانه صحیح نیست. بر اساس سازوکارهایی که بین خزانه‌داری کل و شرکت ملی گاز ایران در ۱۰ماهه ابتدای سال ۹۵ مطرح شد، باید سهم هریک از ذی‌نفعان فروش منابع گاز طبیعی پرداخت شود؛ درحالی‌که این رقم نیز به حساب خزانه واریز شده است. بنابراین اگر این اتفاق رخ نمی‌داد و واریزی صورت نمی‌گرفت، حتماً سازمان حسابرسی تذکر می‌داد. او با اشاره به سخنان رئیس دیوان محاسبات مبنی بر واریز‌نشدن وجوه شرکت ملی گاز به حساب خزانه، گفت: اینکه مبالغی از وجوه، بدون مصوبه از سوی شرکت ملی نفت ایران برای امر مرتبط با بنزین استفاده شود، با اینکه اذهان عمومی تهییج شود که چهارهزارو ۴۷۹ میلیارد تومان پول به خزانه نرفته، خیلی متفاوت است.

صورت‌حساب این ارقام وجود دارد

نوبخت با اشاره به اینکه کل فروش بنزین و بنزین سوپر در کشور مشخص است، گفت: طبق قانون باید حداکثر تا ۵۰ درصد از این ارقام برای پرداخت یارانه نقدی، ۳۰ درصد به‌عنوان یارانه تولید و پرداخت سایر مبالغی به خزانه برود؛ درحالی‌که بر اساس قانون، باید بخشی از این درآمد نیز به‌عنوان مالیات بر ارزش افزوده و بخشی برای نوسازی لوله‌ها تخصیص یابد و در نهایت، چهار میلیون تن قیر رایگان هم داده شود. پس تمام صورت‌حساب‌های این ارقام وجود دارد، البته باید توجه داشت که رقم خالص باید به خزانه واریز شود که قطعاً پس از کسر هزینه‌ها خواهد بود. او با بیان اینکه شرکت‌ها حتما باید واریزی خود را به خزانه گزارش دهند، گفت: ما به دنبال شفاف‌سازی واریزها و درآمدها هستیم و از رویکرد دیوان محاسبات استقبال می‌کنیم؛ ضمن اینکه باید همه موارد را به صورت دقیق حساب‌گشی کرد.

به نوبخت تغییر عمومی، مدرک نبخواهد

نوبخت تأکید کرد: حساب خزانه نشان می‌دهد چه پولی به آن واریز نشده است؛ بنابراین دیوان محاسبات باید اگر ابهام دارد، از ما مدرک بگیرد؛

۱۱ هزار میلیارد تومان ادعای دیوان محاسبات درباره شرکت ملی گاز، اصلا وجود خارجی ندارد

واکنش تند دولت به ادعای گم‌شدن پول نفت

طعنه زنگنه به عادل آذر؛ احتمالاً یکی، دو صفر را اشتباه محاسبه کرده‌اند



وزیر نفت

البته دیوان محاسبات رویکرد درستی دارد؛ ولی بر اساس قانون و عقل، اگر قرار است که موردی مطرح شود که شبهه‌ناک است، باید از دولت درخواست صورت‌حساب می‌کرد، نه اینکه حرف بیراند. به گفته نوبخت، در گزارش دیوان محاسبات آمده است که مبلغ ۱۲۸میلیون دلار سهم صندوق توسعه ملی از خالص صادرات گاز طبیعی به صندوق واریز نشد و در مورد دیگر، یک‌میلیارد و ۴۸ میلیون دلار از سهم صادرات نفت واریز نشده است؛ پس انتظار می‌رفت دیوان محاسبات گزارش تفریغ بودجه ۱۳۹۵ را بر اساس اطلاعات مستند قوه مجریه تهیه می‌کرد یا حداقل دولت را از گزارشی که تهیه کرده بود، مطلع می‌کرد. او گفت: دیوان محاسبات حتی می‌توانست ابهامات موجود را به سازمان برنامه‌وبودجه اطلاع دهد که اگر چنین می‌کرد، به‌طور حتم پاسخ آنها را دریافت می‌کرد؛ اما برخی بخش‌های این گزارش با آنچه عمل شده، متفاوت است. به‌رحال ما انتظار داشتیم دیوان گزارش را بر اساس عملکرد و گزارش دولت در بودجه تهیه می‌کرد، اما خود اقدام به تهیه گزارش کرده است. او با بیان اینکه بخشی از گزارش دیوان محاسبات باعث تشویش اذهان عمومی و سوءاستفاده رسانه‌های معاند شده است، افزود: دیوان باید دولت را مطلع می‌شد و سازمان برنامه‌وبودجه هماهنگ می‌شد و پاسخ ابهامات را دریافت می‌کرد.

ارقام ادعایی با درآمدها هم‌خوانی ندارد

بیزن زنگنه هم در این نشست خبری در پاسخ به مسئله مطرح‌شده از سوی دیوان محاسبات کل کشور گفت: کل فروش شرکت گاز در سال ۹۵، مبلغ ۱۷هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان بوده است که از این محل هشت‌هزار میلیارد تومان، طبق قانون به سازمان هدفمندی یارانه‌ها پرداخت شده و ۹ هزار میلیارد تومان هزینه جاری شرکت ملی گاز ایران بوده که به پالایشگاه‌ها برای پرداخت حقوق و عوارض اختصاص یافته است. او گفت: بنابراین اگر رقم ۱۱هزار و ۴۷۹میلیارد تومان دیوان محاسبات را که ادعا می‌شود به حساب خزانه‌داری کل کشور واریز شده، به این رقم اضافه کنیم، درآمد شرکت گاز

درآمد حاصل از خوراک پتروشیمی‌ها به حساب خزانه‌داری کل کشور واریز نشده است. وزیر نفت تأکید کرد: همه این کارها با مجوز مقام‌های مجاز انجام شده و هیچ انحرافی در این مسئله رخ نداده است. وزیر نفت گفت: از آنجا که تسویه حساب سال ۹۵ در همان سال صورت نمی‌گیرد، مبلغ بدهی شرکت پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی معلوم نیست. روزانه ۱۰۷میلیون بشکه نفت خام و میعانات گازی به پالایشگاه‌ها تحویل می‌دهیم و پالایشگاه‌ها را براساس ۹۵ درصد قیمت بین‌المللی به دولت بدهکار می‌کنیم، در مقابل برای تسویه این بدهکاری، تمام ۵۰۱ فرآورده اعم از بنزین، گازوئیل، نفت سفید، سوخت هوایی و مازوت را از آنها می‌گیریم که بخشی به دولت فروخته و صرف اموری مانند هدفمندی می‌شود و بخشی دیگر نیز صادر می‌شود. او با اظهار اینکه «ما باید فرآورده‌ها را به‌قیمت روز بین‌المللی از پالایشگاه‌ها بخریم» گفت: از آنجا که در مقابل این خرید به پالایشگاه‌ها بدهکار می‌شویم، باید محاسبه کنیم که پالایشگاه در نهایت به ما بدهکار است یا بستانکار که در اکثر موارد به‌علت ارزش افزوده‌ای که پالایشگاه‌ها روی محصول ایجاد می‌کنند، بستانکار می‌شوند. بنابراین هیچ‌وقت تسویه حساب سال در همان سال انجام نمی‌شود.

قوه قضائیه معرفی کند، برکنار می‌کنم

زنگنه همچنین در حاشیه این نشست درباره اینکه گفته می‌شود اخلاسی در شرکت مدیریت اقتصاد شده و از طریق مدیران دولتیبعثتی اتفاق افتاده است، گفت که تاکنون به او اعلام نشده که مدیر دولتیبعثتی بوده یا خیر. به گفته او ابزاری برای شناسایی مدیران دولتیبعثتی در اختیار ندارم اما اگر قوه قضائیه کسانی را معرفی کند، آنها را برکنار می‌کنم. زنگنه در مجموع این موضوع از نظرش یک تخلف بود و آن را دزدی می‌داند تا اخلاسی که به دست یکی از مسئولان حسابداری انجام شده که به دنبال آن هستند. زنگنه چند نفر را هم در این مورد برکنار کرده که البته دلیل آن خیانت این افراد نبوده، بلکه به دلیل کوتاهی و قصور بوده و پرونده آنها را به هیئت رسیدگی تخلفات فرستاده‌اند و در قوه قضائیه در حال بررسی است. همچنین وزیر نفت درباره ورود شش‌گای بایک زنجانی که برای تسویه بدهی او وارد مذاکره شده‌اند، این‌گونه توضیح داد: این موضوع مرتبط با قوه قضائیه است و البته هنوز رقمی از تسوی آنها پرداخت نشده است ولی شرکا مدعی شده‌اند حاضرند این پول را پرداخت کنند و مذاکراتی داشته‌اند اما هنوز مبلغی دریافت نشده است. بدهی و سود طلب از زنجانی حدود سه‌هینم میلیارد دلار است ولی آنچه تاکنون گرفته‌ایم حدود ده‌هزار میلیارد تومان است.

چرا معضلات بانکی همچنان پابرجاست

«تماس» با سیستم خزانه‌داری آمریکا برقرار شود و نقل‌وانتقالات زیر نظر آن سیستم قرار گیرد.
مقررات پول‌شویی در نظام بانکی
با گسترش «پول کثیف» (تجارت مواد مخدر، تروریسم، آدم‌ربایی و...) در اقتصاد جهانی و نیاز به «پول‌شویی» آن، توجه جهانی به اقدامات نظارتی و اصلاحی در این زمینه روبه‌روز در حال افزایش است؛ به‌نحوی‌که امروزه اکثر بانک‌ها و مؤسسات مالی اعتباری دنیا در زمینه پول‌شویی خود را متعهد می‌دانند. این تعهدات که براساس دستورالعمل نهادهای بین‌المللی مانند «گروه ویژه اقدام مالی (FATF)» و «انستیتوی بازل در زمینه حکومت‌داری» مشخص شده، اجاره می‌داند و نقل‌وانتقال پول از مبدأ یا مقصد این بانک‌ها به «حساب‌های نامعتبر» را نمی‌دهند. در سال‌های گذشته و به دلیل فضای سیاسی و منفی جهانی و اتهامات سیاسی، ایران در دسته‌بندی «لیست سیاه» FATF قرار داشت که بدترین وضعیت رتبه‌بندی این نهاد بود. در پس‌برجام گرچه هنوز ایران از لیست سیاه FATF خارج نشده؛ با مذاکرات صورت‌گرفته و اقدامات داخلی، این وضعیت به حالت تعلیق درآمده است. همچنین براساس آخرین رتبه‌بندی مؤسسه بازل، ایران در صدر فهرست پربسیک‌ترین کشورها را نظر فعالیت‌های پول‌شویی معرفی شد.
رتبه‌بندی بازل پارامترهای زیادی دارد که برخی از آنها بیشتر سیاسی است؛ اما بیشترین وزن این پارامترها به گزارش‌های FATF اختصاص دارد؛ ازاین‌رو درحال‌حاضر رتبه‌بندی و گزارش‌های FATF بیشتر مورد استناد مؤسسات مالی و اعتباری بین‌المللی است. در دهه گذشته توجه به الزامات پول‌شویی در نظام بانکی جهانی، به‌ویژه اروپا، افزایش یافته و روبه‌روز در حال گسترش است. در این شرایط بانک‌های بین‌المللی شرایط سختگیرانه‌ای برای نقل‌وانتقال پول را مدنظر دارند. اگر بانک‌های عامل داخلی نتوانند اصالت حساب‌های مقصد را براساس دستورالعمل‌های پول‌شویی تأیید کنند، نقل‌وانتقال پول به حساب‌های داخلی بسیار سخت و در برخی موارد غیرممکن می‌شود. در ماه‌های اخیر بارها مشکلات نقل‌وانتقال از خارج به داخل کشور برای صادرکنندگان داخلی به وجود آمده است. بازشدن و اجرای قانون مبارزه با پول‌شویی (مصوب سال ۱۳۸۶) و اجرای قانون مبارزه با تروریسم (مصوب سال ۱۳۹۴) برای هم‌راستایی با نظام بانکی جهانی سال‌هاست در کشور ما مدنظر است؛ اما نحوه اجرای این مصوبات و امکان ارزیابی نهادهای بین‌المللی برای رگولاتوری اقدامات ایران هنوز دچار مشکل است.
از طرفی مذاکرات با نهاد FATF در حال پیگیری است تا وضعیت ایران، در دسته‌بندی این نهاد بهبود یابد. براساس این، اقدامات داخلی نیز بر اساس مصوبات شورای عالی امنیت ملی از دولت نهم آغاز شده اما در این دولت، منتقدان به بیانه‌های واهی سیاسی در اجرای این دستورالعمل‌ها سنگ‌اندازی می‌کنند. در این یادداشت قصد نداریم ابهامات مربوط به دستورالعمل‌های FATF را بررسی کنیم، اما باید گفت عده زیادی ایرادات مطرح شده، سیاسی و ناشی از عدم شناخت این نهاد و سازوکار قانونی آن است.

مشکلات ساختاری بانک‌های داخلی

مهم‌ترین مشکلی که از طرف بانک‌های بین‌المللی برای ایجاد رابطه بانکی و کارگزاری این شده، مشکلات ساختاری بانک‌های داخلی است. براساس آمار رسمی، مطالبات معوق بانک‌ها در یک بازه ۱۰ساله از سال ۸۴ تا ۹۴ تا سه‌هزار میلیارد تومان به ۱۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده و روبه‌روز در حال افزایش است. این حجم از مطالبات و ضرب نقدشوندگی پایین این دارایی‌ها، شاخص‌های بانکداری را دچار اشکالات اساسی کرده و انعطاف‌پذیری و قابلیت عملیات آنها را به شدت کاهش می‌دهد. از طرف دیگر قطع ارتباط بانک‌های داخلی با سیستم بانکی جهانی برای حدود یک دهه، باعث شده این مشکلات ساختاری عمیق‌تر شود. درحال‌حاضر استانداردهای مختلفی مانند «مقررات بازل» یکی از مهم‌ترین ملاک در تعاملات بانکداری بین‌المللی است. این مقررات که از سال ۱۹۸۸ و بروز مشکلات بانکی در آمریکای جنوبی مطرح شد، محدودیت‌هایی درباره «ضرب کفایت سرمایه»، «نسبت اهرمی»، «ذخیره مطالبات معوق»، «تسویه بین بانکی»، «سرمایه‌گذاری‌های دول»، «محاسبه ریسک بازار» و... را پیشنهاد می‌کند. بانک مرکزی ایران نیز از اوایل سال ۹۳ مقررات آنها را به عنوان «ضوابط ناظر بر حداقل استانداردهای شفافیت و انتشار صورت‌های مالی بانک‌ها با نگاه امنیتی باعث شده تاکنون گزارش مستندی درباره ارزیابی و دسته‌بندی بانک‌های ایرانی بر اساس شاخص بازل منتشر نشود اما به نظر می‌رسد بسیاری از بانک‌های داخلی در حد مقررات بازل ۱ و تعداد بسیار اندکی از آنها با ارفاق، مقررات بازل ۲ را می‌توانند رعایت کنند. این درحالی است که در سطح جهانی اجرای کامل مقررات بازل ۳ تا پایان سال ۲۰۱۸ برنامه‌ریزی شده است.تجربیات جهانی در زمینه حل این مشکلات ساختاری نظام بانکی وجود دارد (مانند تجربه کشور کره‌جنوبی) اما به دلیل هزینه بالای مالی (چند صد میلیارد دلاری) و سیاسی، دولت‌ها چندان مایل به حرکت در این زمینه نیستند و حتی درصورت تمایل، علاقه‌ای به استفاده از تجربیات بین‌المللی ندارند. در پایان باید گفت مشکلات بانکی برخلاف ادعای برخی درباره برجام در بخش بانکی وجود دارد و جاسوس و موارد این چنینی، ناشی از تلنبازشدن مشکلات چندین دهه است؛ بنابراین حل‌وفصل آن یک‌شبه و بی‌هزینه ممکن نیست. در این میان تلاش‌های نظام بانکی به‌ویژه بانک مرکزی بسیار مهم می‌نماید. بی‌شک برجام شرط لازم برای این فعالیت‌ها بوده اما رفع اساسی مشکلات بانکی نیاز به یک اجماع داخلی و پذیرش مشکلات و هزینه‌های مربوطه دارد که متأسفانه به فضای سیاسی حاکم بر فضای جامعه دورنمای مثبتی در این زمینه مشاهده نمی‌شود.

کلان‌شهرها و مشاغل مزاحم

ناصر ذاکری . پژوهشگر اقتصادی

● یکی از وظایف متعدد شهرداری‌ها به‌موجب قانون جلوگیری از ادامه فعالیت مشاغل مزاحم، یعنی واحدهای صنفی و کسب‌وکارهایی است که به‌گونه‌ای سلامت شهروندان را به خطر می‌اندازند یا محل آسایش آنان هستند. در قانون مصوب سال ۱۳۲۸، جلوگیری از فعالیت واحدهای صنفی سازنده مواد محترقه، کوره‌پزخانه‌ها و دباهی‌ها و نظایر آن برعهده شهرداری گذاشته‌شده و در قانون مصوب ۱۳۳۴ علاوه‌بر موارد فوق به کارخانه‌هایی که مزاحم اهالی شهر هستند نیز اشاره شده است.
بی‌تردید مصداق «مزاحمت و اخلال در آسایش شهروندان» در طول زمان می‌تواند دستخوش تغییر شود. در اواخر دهه ۱۳۲۰، دباهی‌ها و کوره‌پزخانه‌ها مزاحم شهروندان بودند، اما اینک خبری از این‌گونه فعالیت‌ها در محدوده شهر نیست. ازاین‌رو، این آسایش‌های معقول و منطقی است که یک‌بار دیگر با عنایت به شرایط روز مصداق مشاغل مزاحم را تعیین کنیم.
امروزه مشهودترین و مؤثرترین مزاحمتی که به‌ویژه در کلان‌شهرها ممکن است از جانب واحدهای صنفی و بنگاه‌های اقتصادی فعال برای شهروندان پدید آید، مزاحمت ترافیکی کلان‌شهرهای ما معمولاً نه براساس یک طرح جامع و مطالعات عالمانه بلکه براساس واقعیت‌های موجود، شکل گرفته و بسط و توسعه یافته‌اند. گفتنی است اینک جمعیت ۱۰ شهر بزرگ کشور، حدود ۲۵میلیون نفر است که با خوش‌بینانه‌ترین برآوردهای این رقم در سه دهه آینده دو برابر خواهد شد. این بدان‌معنی است که در آینده‌ای نه‌چندان دور، مشکلات ناشی از ازدحام جمعیت در شهرهای بزرگ ابعادی فراتر از حد تصور خواهد یافت.
معابر کم‌عرض،تقاطع‌ها و گذرگاه‌های غیراصولی، ساخت‌وسازهای بی‌رویه و بلندمرتبه‌سازی بدون‌توجه به ظرفیت محلات از یک‌سو و افزایش بی‌رویه تعداد خودروهای شخصی از سوی دیگر موجب شکل‌گیری ازدحام شهری در کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ شده است. برای مثال گفته می‌شودتعداد خودروها در سطح شهر تهران شش تا هشت‌برابر ظرفیت معابر شهر است. علاوه‌براین، افزایش بی‌رویه تعداد مغازه‌ها نیز مزید بر علت شده است. امروزه تعداد واحدهای صنفی کشورمان هفت‌برابر متوسط جهانی است. به‌این‌ترتیب خیابان‌های کلان‌شهرها از کارکرد واقعی خود به‌عنوان معبر و محل رفت‌وآمد شهروندان فاصله گرفته و به مراکز خرید و تجارت تبدیل شده‌اند.
در چنین شرایطی، فعالیت یک واحد صنفی موفق در یک محله می‌تواند بار ترافیکی مضاعفی را به خیابان‌های اطراف تحمیل کرده و زندگی روز‌مره اهل محل را مختل کند. شهروندان کلان‌شهرهای ما هر روز شاهد چنین وضعیتی هستند و به این‌شکل از مزاحمت به‌عنوان مشخصه زندگی کلان‌شهری عادت کرده‌اند.
ممکن است گفته شود افزایش مراجعه مشتریان به یک واحد صنفی بدین‌معنی است که آن واحد خدمات ارزشمندی را برای شهروندان عرضه می‌کند و به‌همین‌دلیل از آن استقبال کرده‌اند. ازاین‌رو، بار ترافیکی ایجادشده، هزینه‌ای است که شهروندان بابت بهره‌مندی از این خدمات ارزشمند تحمل می‌کنند. دراین‌صورت، این سؤال ساده مطرح خواهد شد که آیا می‌توان فعالیت این واحد صنفی و محل استقرار آن را به‌گونه‌ای ساماندهی کرد که همین میزان رضایت‌خاطر شهروندان در مقابل تحمیل هزینه‌ترافیکی کمتری فراهم شود؟
اگر اراده‌ای در جامعه ما وجود داشته باشد که کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ کشورمان محل زندگی همراه با آسایش و عزت برای شهروندان بشوند، چاره‌ای جز بازنگری در مورد فعالیت واحدهای صنفی و ساماندهی آنها به هدف کاستن از هزینه ترافیکی نیست. گردآوردن واحدهای صنفی در قالب مجتمع‌های تجاری و خدماتی با کارکرد محلی، منطقه‌ای و شهری و کاهش تدریجی تعداد واحدهای صنفی مستقر در خیابان‌های اصلی شهر، می‌تواند مزاحمت ترافیکی را به حداقل برساند. به‌این‌ترتیب مدیریت شهری به‌جای اندیشیدن به کسب درآمد، از طریق فروش تراکم تجاری برای املاک «بر خیابان»، با شروع یک برنامه بلندمدت و در چنده‌سال می‌تواند کلیه واحدهای صنفی پراکنده در سطح شهر را در مکان‌های مناسب با زیرساخت ارتباطی مطلوب گردآورد و خیابان‌های شهر را به مکانی مناسب برای عبورومرور و کوه‌ها را به مکانی برای زندگی شاد و عزتمندانه شهروندان تبدیل کند.
طرح راه‌اندازی مراکز خرید و بازارهای محلی را که از سوی شهرداری تهران در نیمه نخست دهه ۱۳۲۰ اجرا شد، می‌توان کام دور از این مسیر تلقی کرد، هرچند با محدودیت‌ها و کاستی‌های قابل‌توجه همراه بود. ارزیابی این تجربه در ابتدای سومین دهه و شناخت نقاط قوت و ضعف آن، می‌تواند نقطه شروعی برای تدوین و اجرای برنامه بلندمدت ساماندهی واحدهای صنفی و کاهش مزاحمت ترافیکی برای شهروندان باشد.